

نسخه خاص زیبایه

«حجائب»

ناشر: معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه

تهیه و تنظیم: مجتمع فرهنگی پژوهشی

نوبت انتشار: اول / اسفند ۱۳۹۳

سایت سازمان: www.awqaf.ir

سایت معاونت: www.mfso.ir

سایت مجتمع: www.mfpo.ir

نشانی: تهران، خ نوفل لوشاتو، سازمان اوقاف و امور خیریه،

معاونت فرهنگی و اجتماعی

آدرس مجتمع: قم، بلوار ۱۵ خرداد-جنب امامزاده شاه سیدعلی

مجتمع فرهنگی آموزشی امامزاده سیدعلی

تلفن: ۰۲۵-۳۸۱۸۷۱۶۹

غیر قابل فروش

بسم الله الرحمن الرحيم



سازمان اوقاف و امور خیریه
معاونت فرهنگی و اجتماعی

...خانم دکتر چند وقته که به اتفاق همسرم بهترین دکتر پوست هایی که بهمان معرفی کردند را
رصد میکنیم. هر ماه حداقل یکی دو دکتر را سر میزنیم و تا حقوق بعدی شوهرم منتظر میمانیم! و
باز آدرس میگیریم. تقریباً ناامید شده‌ام. شوهرم همیشه میگه: اشکال نداره عزیزم... تو همین طوری
هم قشنگی! اما من مدتهاست که پیش دوستای قدیمی‌ام ظاهر نشدم. مدام به فکرش هستم. احساس
میکنم ریشه خیلی از این جوش‌ها حرس و جوش‌هائیه که به خاطرش میخورم. البته پیش روان
پزش هم رفتم! چند مدل هم قرص داده... ایناهاش... این قرص یک روز درمیون و این قرص هم

هر روز بعد از هر وعده غذایی این یکی هم گفت وقتی تپش قلب داشتم...

زیبایی برای من خیلی مهمه دکتر. هرچقدر هم که طول بکشد این دکتر و آن دکتر می‌روم تا مشکلم بر طرف بشود. من تعریف شما رو خیلی شنیدم. هزینش اصلاً مهم نیست. فقط می‌خوام صورتم صاف و روشن و یک دست و لطیف بشه حتی دلم نمی‌خواد یه لکه...

چند دقیقه‌ای می‌شود که دکتر صبورانه و بالبخند سراپا گوش است اما بیشتر از این اگر بخواهد به صحبت‌های مریضش گوش بدهد حق دیگر مریض‌ها ضایع می‌شود. رو به آقایی که همراه این خانم آمده می‌گوید: آقای محترم امکان داره چند دقیقه بیرون منتظر باشید؟ سؤالاتی از همسرتون دارم که اگر شما تشریف نداشته باشید بهتر به نتیجه میرسم!

مرد سری تکان می‌دهد و مردد بلند می‌شود بیرون میرود. درب را که میندد دکتر چادرش را آزاد

۷ میکند و همین طور که سؤالاتی میپرسد شروع به معاینه میکند. بعد هم سر جایش مینشیند و شروع میکند به توضیح دادن.

دارو های شیمیایی اثر فوری دارند اما مشکل شما رو ریشه کن نمیکنن. من یک سری دارو مینویسم که فقط یک قلمش متأسفانه کمی پرهزینه هست. اما برای درمان ریشه‌ای مشکل باید طبق دستوری که حالا اگر خواستی بهت میگم عمل کنی. یه رژیم غذایی خاصه که ریشه در طب سنتی داره. از پاکسازی خون و کبدت شروع میشه و ایشالا موجب ریشه کن شدن این جوش‌ها میشه. این‌ام بدون عزیزم، جنس پوست‌ها با هم متفاوته از من یا هر دکتر دیگه توقع نداشته باش که با دارو جنس پوست شما رو تغییر بدن! ما فقط میتونیم سلامتی رو به همین پوستی که داری برگردونیم... ایشالله!

من میفهمم که این مسأله چقدر برات مهمه اما این درست نیست که با قرص های آرام بخش حال خودت رو عوض کنی! چون این قرص ها خودش موجب تحریک پوست شما میشه. یعنی شما به خاطر حرصی که از جوش های صورتت میخوری قرص میخوری. و با این قرص ها بیشتر جوش میزنی اینکه نشد راهکار عزیزم. این کار حالت رو بدتر میکنه.

خیلی از دکترش احساس رضایت داشت. گفت: خانم دکتر اون رژیمی که گفتید رو هم حتماً برام بنویسید مطمئن باشید عمل میکنم.

دکتر با دست تندش روی یک برگه جدید نسخه شروع کرده نوشتن. در همان حال گفت: این دو تا نسخه ای که نوشتم برای حل مشکل بیماری پوستیت بود که البته این رژیم غذایی خیلی توی آرامشت هم اثر داره.

اما یہ نسخہ دیگرہ ہے کہ برای دوام زیبایت خیلی مناسبه. از لحاظ روحی هم به تجربه برای من ثابت شده کہ اثر گذاریش بی نظیره. میخوای برات بنویسم؟!
 در دلش قندی آب شد و روی پا ایستاد از خوشحالی خنده اش گرفت و گفت: جدی میگی خانوم دکتر؟! شما فوق العاده ای... حتماً بنویس قیمتش هرچی باشه مهم نیست اگر این دارو اصل اصلش خارج از کشور پیدا میشه من همه دختر عمو هام خارجن میگویم اونا برام بیارن...
 دکتر یک بر گه جدید از نسخہ هایش کند لبخند عمیقی زد و تنها یک کلمه بزرگ بالای صفحه نوشت «چادر»...

و پایین آن این روایت از امیر المومنین:

امام علی (علیه السلام)

«صَيَانَةُ الْمَرْأَةِ أَنْعَمُ لِحَالِهَا وَأَدْوَمُ لِحَمَالِهَا»

امام علی (علیه السلام) فرمود:

«پوشیدگی زن برای حال او بهتر است و زیبایی اش را پایدارتر می سازد.» (۲)

۲- غررالحکم، فصل ۴۴، حرف صاد، حدیث ۱۰؛ تصنیف غررالحکم و درر الکلم، ص ۴۰۵

کلید خوشبختی

هنوز هیچ خواستگاری برایم نیامده. البته خودم میدانم که آمده اما پدر و مادرم به بهانه دبیرستانی بودنم همه را رد کرده‌اند و اصلاً با من در موردش صحبت نکرده‌اند. دستشان درد نکند. واقعاً هم خوب کاری کردند. الان که هیچ صحبتی از طرف خانواده نشده من این‌طور فکرم مشغول است اگر صحبتی میکردند چه میشد! مدتیست کنار درس خواندن و تست زدن یواشکی برای خوشبختی‌ام مطالعه میکنم. کتاب‌های روانشناسی... رازهای خوشبختی... کلید خوشبختی... ناگفته‌هایی از زندگی انسانهای خوش بخت...

خیل این کتاب‌ها را دوست دارم. تا به حال شاید بیش از بیست سی رمز و کلید برای خوشبختی پیدا کرده‌ام. همه را در آخرین صفحه دفترچه خاطراتم نوشته‌ام. آنجا امن‌ترین جایی است که به راحتی میتوانم مطالب خصوصی‌ام را درونش بنویسم.

اما امروز صفحه آخر را کندم و به جایش در صفحه یکی مانده به آخر که حالا شده بود آخرین جمله به عنوان بهترین کلید خوشبختی نوشتم.

آخر امروز یک کارشناس به دبیرستانمان آمده بود. زنگ آخر فقط برای کلاس ما که سال آخری‌ها. همین که وارد کلاس‌مان شد بچه‌ها شروع کردند به تیکه انداختن و حرف زدن و هرج و مرج. آنقدر که صدای سلام و علیکش را کسی درست و حسابی نشنید. عبايش را جمع کرد و ماژیک را برداشت. گوشه تخته بسم الله خوش خطی نوشت و زیر آن یک کلمه نوشت: راز

خوش بختی...

سر و صداها آرام گرفت و بچه‌ها یکی یکی با خنده‌های زیر زیر کی دفترچه یادداشت هایشان را در می‌آوردند.

تمام مدتی که صحبت میکرد کسی جیک نمیزد.

میگفت: تمام ذهنیت‌هایی که دارید را پاک کنید و تنها چند لحظه بدون هیچ تعصبی روی این حرف من فکر کنید.

خوش بخت‌ترین مرد دنیا کسی است که زنی بهتر و زیباتر از زن خودش را ندیده باشد. چنین مردی همیشه احساس میکند بهترین زن دنیا ملکه زندگی اوست...

خوش بخت‌ترین زن دنیا هم کسی است که مردی را جذاب‌تر از مرد خودش نیافته باشد. چنین

زنی همیشه احساس میکند بهترین مرد دنیا تکیه گاه زندگی اوست...

انقدر در فکر حرفش فرو رفته بودیم و در رؤیای خوشبختی مان غرق شده بودیم که اصلاً نفهمیدیم کی از کلاس خارج شد

وقتی به خودمان آمدیم دیدیم این جمله را پای تخته نوشته...

بزرگ بانوی خوش بختی حضرت زهرا: بهترین چیز برای زن این است که نه او مردی را ببیند و نه مردی او را...

قَالَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) لِفَاطِمَةَ (سَلَامَ اللَّهُ عَلَيْهَا):

«أَيُّ شَيْءٍ خَيْرٌ لِلْمَرْأَةِ قَالَتْ أَنْ لَا تَرَى رَجُلًا وَلَا يَرَاهَا رَجُلٌ فَضَمَّهَا إِلَيْهِ وَقَالَ ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ

بَعْضٍ»

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به حضرت فاطمه (سلام الله علیها) فرمودند: **۱۵**

چه چیز برای زن بهتر است؟

حضرت فاطمه (سلام الله علیها) فرمود:

این که مردی را نبیند و مردی او را نبیند.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) حضرت فاطمه را به خود چسبانید و فرمود:

«ذریه ای که برخی از نسل برخی دیگراند (یعنی همه در فضائل و کمالات یکدست و به مانند

یکدیگرند)» (۱)

- بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۸۴

شکر

تا جلوی آینه پیش می آیی. به صورت خود نگاه میکنی. لبخند میزنی و سعی میکنی در چشمان خودت خیره شوی. سعی میکنی جذاب تر و جذاب تر نگاه کنی. در جزئیات چهره ات خورد میشوی. چقدر احساس زیبایی است احساس زیبایی! سعی میکنی چهره های کودکی ات را به یاد آوری و خود را مقایسه کنی با آن زمان. برای لحظه ای هم که شده اولین چهره ای که با آن پا بر

عرصه زندگی گذاشتی را تصور میکنی... آن صورتی که از گریه کبود و از خون و چربی های درون رحم زشت به نظر میرسد! تصویر امروز درون آینه را با آن مقایسه میکنی. با خودت میگویی: این کجا و آن کجا...

بعد دوباره به فکر فرو میروی. این زیبایی از کجا آمده؟ چه کسی این زیبایی را به من داده؟ من که وقتی آمدم زشت بودم! حتی اگر احساس میکنی در لحظه تولد زیبا بوده‌ای به خودت میگویی قبل از آن چه؟ به عکس‌های سونوگرافی ات توجه کرده‌ای؟ وقتی هنوز چشم در صورتت شکل نگرفته بود و وقتی سرت خیلی بزرگ‌تر از بدنت بود! و دست و پایت بدون آنکه انگشت در آن شکل گرفته باشد با آن رگ‌های کاملاً پیدا از زیر آن لایه نازک و شفاف پوست. وقتی خبری از مظاهر زیبایی نبود... و باز قبل‌تر از آن چه؟ وقتی...

دستانت را از لای موهایت به پشت گردنت میبری و سرت را بالا میگیری رو به آسمان میکنی و میگویی: این زیبایی امروز را چه کسی به من داده؟ و چه کسی است که اگر اراده کند تمام زیباییهای من نیست و نابود خواهد شد؟ مگر کم پیش آمده کسی تمام زیباییهایش را با یک اتفاق ساده از دست داده باشد. بعد بانفست آرام صدایش میزنی... خدا...
 باز به فکر فرو میروی... حالا واقعا چطور باید تشکر کنم؟...

۱۰ الإمام علی «ع»: زكاة الجمال، العفاف. [۱]

امام علی «ع»: زکات زیبایی، عفاف است.

[۱] (۲) «غرر الحکم» / ۱۸۱

شلوارپوشان

خسته از ساعت‌ها گشتن در مغازه‌ها در اتوبوس نشسته‌ام و خود خوری می‌کنم. به مانتوی نسبتاً بلند و آستین کاملی که بعد از یک ساعت چرخ زدن در مغازه‌ها پیدا کرده‌ام نگاه می‌کنم و دستم در کیسه‌اش جنشش را برای چندمین بار لمس می‌کنم. بعد با تاسف سر می‌چرخانم در خانم‌های رنگ و وارنگ که در اتوبوس‌اند. مخصوصاً ناراحت‌م از وضع لباس پوشیدن آن خانمی که تازه وارد اتوبوس شده و دیگر رسماً بولیز و شلوار پوشیده! پیش خودم می‌گویم پرده‌داری تا چه حد؟! گوشه لبم را می‌گزم و سر تکان می‌دهم که می‌بینم می‌آید و صاف کنار دست من مینشیند. بوی تند عطرش

به مشام میزند و از تنگی لباسش چندشم می شود. نمیدانم چطور سر صحبت را با او باز کنم که یک دفعه میگوید: خانم مشکلی پیش آمده؟ خیلی ناراحت به نظر میرسید!

فرصت را غنیمت میشمارم و میگویم خانمی راستش از وضع لباس پوشیدن مردم دلگیرم... روی ترش میکند و میگوید: وا!! چیه مگه؟! چقدر سخت میگیری به خودت خواهر!

دست روی دستم میزنم و میگویم: سخت میگیری چیه؟ با این وضعیت! مثلاً مسلمونیم ما!

میگوید: مگه اسلام با قشنگی و شیک بودن مخالفه؟ الان خود من خیلی پیامبر رو دوست دارم. یه حدیث هست پیغمبر سه بار میفرماین خدا شلوار پوش ها رو پیامرزه.. خوب این یعنی پیامبر هم با این امل بازی ها که شما در میارین مخالفه!

از خنده روده بر می شوم... میخوام هزار بار خدا را شکر کنم که متن کامل این حدیث را همین

دیروز استاد دانشگاه الهیاتمان برایمان شرح داد.

بدون آنکه بفهمد منظورم جواب حرف اوست میگویم: تا حالا دیدی دم تالار عروسی خانومها زیر لباس بیرونی شون لباس مجلسی تنشونه؟ یعنی لباس تالار رو توی خونه میپوشن و فقط روش یه لباس بیرونی تنشون میکنن و راه میافتن...

- آره دیدم! چطور؟

- اگر یه وقت خدایی ناکرده خدایی ناکرده پاشون پیچ بخوره و با اون وضع توی پیاده رو بیافتن زمین چی میشه؟!

میزند زیر خنده میگوید: مخصوصاً با اون کفشای پاشنه میخی!... معلومه! همه پرو پاچه شون پیدا

میشه... خوب حالا چه ربطی داره؟

میگویم: منظور پیامبر کسایی که برای لباس بیرون شلوار پوش باشن نیست! پیامبر کسایی رو میفرماین که زیر لباس بیرونی پوشیده شلوار پوش هم باشن! اونم شلواری که مانع جلب توجه بشه! نه این شلوارا که از پوست تن به تن آدم جذب تره و مثل جوراب واریس میمونه!

نگاه با تعجب و توجهش من صاحب سخن را بر سر ذوق می آورد. ادامه میدهم: قضیه اون حدیث که گفتی میدونی چیه؟ یه روز پیامبر بایه عده مسلمانا توی بقیع بودن. یه زنه سوار چهارپا داشته از اونجا میگذشته. یه دفعه دست حیوون میره تو چاله و یه تکون شدید میخوره و اون زنه بیچاره جیغ جیغ کنون می افته. پیامبر سریع روشونو بر میگرددونن. آخه اون وقتا خیلی از زناهنوز فرهنگشون پایین بوده و زیر لباس بیرونی شلوار نمیپوشیدن! بعد یکی از اصحاب به پیامبر میگه زنه شلوار پاش بود! پیامبر هم سه بار میفرماید خدا شلوار پوش ها رو بیامرزه!

همین طور سر تکان می‌دهد و به فکر فرو رفته. در نگاهش می‌فهمم کم کم رگه‌هایی از حیا و عفت را در وجود خودش احساس می‌کند. کمی به سر و وضع خودش نگاه می‌کند. وزیر چشمی طرف مردانه اتوبوس را دید می‌زند!

وقتی می‌فهمم به خودش آمده و از وضع لباسش خجالت زده است بی تعارف و خواهرانه به او می‌گویم من و تو هم قد و قواره ایم. این مانتو رو همین الان خریدم. هم شیکه هم پوشیده، ازت خواهش می‌کنم اگر تصمیم داری وضع لباست رو عوض کنی این هدیه ناقابل رو قبول کن. گل از گلش میشکفت. صورتم را میبوسد و میگوید به شرطی که پولش رو از من بگیری!

كُنْتُ قَاعِدًا فِي الْبَقِيعِ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي يَوْمِ دَجْنٍ وَمَطَرٍ، إِذْ مَرَّتِ امْرَأَةٌ عَلَى حِمَارٍ ، فَهَوَتْ يَدُ الْحِمَارِ فِي وَهْدَةٍ فَسَقَطَتِ الْمَرْأَةُ ، فَأَعْرَضَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَوَجْهِهِ، قَالُوا: يَا

رسول الله ، إِنَّهَا مُتَسَرِّوَةٌ . قَالَ : اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُتَسَرِّوَاتِ - ثلاثا - يَا أَيُّهَا النَّاسُ ، اتَّخَذُوا السَّرَاوِيَاتِ
فَإِنَّهَا مِنْ أَسْتَرِ ثِيَابِكُمْ ، وَحَصَّنُوا بِهَا نِسَاءَكُمْ إِذَا خَرَجْنَ . مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل ، ج ۳ ،
ص : ۲۴۴

امام علی علیه السلام : من و پیامبر در یک روز ابری و بارانی در بقیع نشسته بودیم که زنی سوار بر
الاغ از آن جا گذشت و دست الاغش در گودالی فرو رفت و زن به زمین افتاد. پیامبر صلی الله علیه
و آله رویش را بر گرداند. حاضران عرض کردند: ای رسول خدا! آن زن شلوار به پا دارد. پیامبر سه
بار فرمود: خدایا! زنان شلوار پوش را بیامرز. ای مردم! شلوار بپوشید که شلوار پوشاترین جامه های
شماست و زنان خود را در موقعی که بیرون می آیند با شلوار حفظ کنید.